

Supervising the Affairs of Religious Governance in Terms of Islamic Jurisprudence and Guaranteeing the Health of Society

ARTICLE INFO

Article Type

Research Article

Authors

Abbas Ghaderi Nasab¹

Majid Khazaei^{2*}

Moein Sabahi Garaghani³

How to cite this article

Abbas Ghaderi Nasab, Majid Khazaei, Moein Sabahi Garaghani, Supervising the Affairs of Religious Governance in Terms of Islamic Jurisprudence and Guaranteeing the Health of Society, Islamic Life Style. 2023; 7 (2) :342-351.

1. PhD student, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Jiroft Branch, Islamic Azad University, Jiroft, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Qur'an and Hadith, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran (Corresponding Author).

3. Assistant Professor, Department of Law, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran.

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: makhazaei@yahoo.com

Article History

Received: 2023/02/12

Accepted: 2023/05/18

ABSTRACT

From the perspective of Islam, supervision has an important place in individual and social affairs. Therefore, in this research, the supervision of religious sovereignty is examined from the point of view of Islamic jurisprudence and the supervision model of Islam is presented as a new supervision system. This monitoring system has certain foundations, presuppositions, evidences and features and has a new structure that is not similar in any of the current systems. Also, the system of the Islamic Republic of Iran is a religious democratic system whose legitimacy is based on the will of God. The nature of the Islamic system requires that its constitution be based on Islamic principles and based on the Qur'an and Attar, and that competent people are in charge of the administration of the government and the country, in such a way that the rulings of the Islamic Sharia apply to all the affairs of the society. To provide moral and spiritual health of the society. The results of the research show that supervision and control in management and its application in all organizations and administrative systems, especially at the level of government officials, is essential, and this serious category has been emphasized in the Holy Quran and Nahj al-Balagha at all levels of management.

Keywords: Supervision, Religious Sovereignty, Islamic Jurisprudence, Community Health

نظارت بر امور حاکمیت دینی از نظر اسلام و تاثیر آن بر سلامت اجتماعی

عباس قادری نسب^۱

دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران.

مجید خزاعی^۲

استادیار، گروه قرآن و حدیث، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران (نویسنده مسئول).

معین صباحی گراغانی^۳

استادیار، گروه حقوق، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.

چکیده

از دیدگاه اسلام، نظارت جایگاه مهمی در امور فردی و اجتماعی دارد. از این رو، در این تحقیق، نظارت بر حاکمیت دینی از نظر فقه اسلام بررسی و الگوی نظارتی اسلام به عنوان یک نظام جدید نظارتی ارائه می شود. این نظام نظارتی، دارای مبانی، پیش فرض ها، ادله و ویژگی های خاصی بوده و از ساختاری جدید برخوردار است که در هیچ یک از نظام های کنونی مشابهی ندارد. همچنین نظام جمهوری اسلامی ایران، یک نظام مردم سالار دینی است که مشروعیت حاکمیت آن به اراده الهی است. ماهیت نظام اسلامی اقتضا می کند که قانون اساسی آن بر مبنای مبانی اسلامی و بر مدار قرآن و عترت جریان یابد و افراد صالح عهده دار اداره حکومت و کشور شوند، به صورتی که احکام شریعت اسلام در همه شئون جامعه جاری و ساری گردد و موجبات سلامت اخلاقی و معنوی جامعه را فراهم سازد. نتایج تحقیق نشان می دهد که نظارت و کنترل در مدیریت و اعمال آن در تمام سازمان ها و نظام های اداری و بویژه در سطح کارگزاران حکومتی امری ضروری است و این مقوله جدی در قرآن کریم و نهج البلاغه در همه سطوح مدیریتی مورد تأکید قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: نظارت، حاکمیت دینی، فقه اسلام، سلامت جامعه.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۸

*نویسنده مسئول: makhzaei@yahoo.com

مقدمه

حکومت برای اینکه دچار دیکتاتوری و خود رای نشود می بایست تحت نظارت قرار بگیرد. در واقع توجه به حقوق بشر و آزادی های بنیادین انسان باعث شد مفهوم نظارت بر حکومت به مرور زمان در دولت های مدرن توجه بیشتری پیدا کند. در این میان، نظارت بر صاحبان قدرت از اهمیت و جایگاه ویژه ای برخوردار است. تأکید بر امر و نهی حاکمان به عنوان برترین مرتبه امر به معروف و نهی از منکر، نشانه این اهمیت و جایگاه است. در حالی که در تاریخ گذشته جهان غرب، نظارت مردم بر دولتمردان، جایگاهی نداشت و حاکمان خود را از هرگونه نظارتی آزاد می دانستند. اگر در جهان غرب مسئله نظارت مفهومی چندین ساله دارد و پس از دگرگونی نظام های قدرت سیاسی از سلطنتی مطلقه، به سلطنتی مشروطه و جمهوری مطرح شده، یعنی در جهان اسلام، همزاد با مکتب است.

قیام و مبارزه شخصیت های موجه تاریخ اسلام در برابر دولت های ظالم نیز برخاسته از تربیت دینی آنها بود. قیام امام حسین نمونه بارزی از تلاش و مجاهدت در راه احیای این فرضیه مهم اسلامی است. نظارت در عرصه سیاست، به منظور جلوگیری از طغیان انسان های قدرتمند و ثروتمند است، از این رو دولتمردان جامعه بیش از شهروندان نیازمند نظارت و مراقبت اند. در فلسفه سیاسی اسلام در درجه نخست، قدرت در اختیار شخص معصوم قرار می گیرد تا احتمال انحراف و لغزش به صفر برسد و حقوق مردم به طور کامل در عرصه اجتماعی تأمین گردد. در مراحل بعد و در صورت فقدان شخص معصوم، رهبری جامعه به کسانی سپرده می شود که از عدالت و تقوای بالایی برخوردار باشند. شخص عادل هر چند از خطا مصون نیست؛ اما از فساد و سوءاستفاده مصون است. حداقل این اطمینان هست که فارغ از اهرم های نظارتی بیرونی، صاحبان قدرت از مهار درونی برخوردارند تا آنها را از وسوسه قدرت و ثروت مصون بدارد. اما فلسفه چرایی نظارت بر ارکان حاکمیت توسط مردم این پرسش یک مفروض اساسی را در خود نهفته دارد و آن این است که مردم نسبت به حکومت، حاکم و عملکرد آنها دارای حق هستند و نسبت به مجاری حکومت مجبور نیستند. اگر کسی فرض کند که حکومت از امور مردم و در حیطه حقوق آنها نیست، بحث نظارت مردم بر دولت نیز بی معنا می شود؛ زیرا از مبانی عمده نظارت آن است که چون ناظر در حوزه مورد عمل حق تصرف دارد، از این رو مستقیم یا غیرمستقیم (با وکالت و.....) اعمال نظارت می کند؛ به عبارت بهتر، پیش فرض این قسم از نظارت، پذیرش حکومت های مردم سالار است. فایده و حاصل اینگونه نظارت نیز آن است. از آنجا که احتمال قصور و تقصیر در تدبیر امور جامعه می رود و از آنجا که هم احتمال خطا از سوی قدرتمندان می رود و هم قدرت به قدری جذاب و وسوسه هبرانگیز است که احتمال سوءاستفاده از آن قابل فرض است، از این رو برای جلوگیری از هرگونه خطا، اشتباه و یا خیانت و تصرفات نابجا، مردم باید مجاری مختلفی برای نظارت بر دولت را پیش بینی کنند.

رسمی توسط منتسکیو مطرح شد و در ادامه توسط نظام های سیاسی غربی مورد قبول واقع شده، به عنوان روش کنترل و مهار قدرت موردبسنده و عمل قرار گرفت. این نظریه در این صدد بود که از قدرت سیاسی تمرکز زدایی نموده، با تأکید بر توزیع قوای سیاسی میان قوای مجریه، مقننه و قضائیه، قدرت را از یک فرد به سه قوه ک که در عرض یکدیگر وجود دارند ک تقسیم نماید تا هر کدام از قدرت ها بر یکدیگر نظارت کرده، قدرت قوه ی دیگر را کنترل نمایند(۲)

نظام سیاسی اسلام در همین راستا قدرت را امری ذاتاً شرّ ندانسته، آن را زمینه ساز اجرای فرامین الهی برشمرده است و از این روی از مقوله ی حکومت رُخ برتائیده، در عین حال فراهم بودن بستر قدرت به جهت سوء استفاده را مورد تأکید قرار می دهد: هر که فرمانروا شود به استبداد گراید و هر که خودکامگی پیشه کند، به هلاکت رسد(نهج البلاغه، حکمت ۱۵۲).

مطابق این معنا، حضرت علی(ع) در راستای مبانی و آموزه های شیعه، تحدید و کنترل قدرت را مورد توصیه قرار داده، از آن در راستای راهکارهای درونی و بیرونی به این جهت سود جسته است. نظام سیاسی شیعه بر این اساس درصدد است مطابق منطقی خاص تا حدّ ممکن قدرت را کنترل کرده، یا با الزام اوصافی برای حاکمان، رهبری فرهیخته و با تقوا را بر اریکه ی قدرت مستقر ساخته، از این روی نظارتی درونی را بر نظام سیاسی مستقر سازند و یا با بازتعریف نظامی نظارتی، قدرت سیاسی را به صورت فعال و دائم تحدید و کنترل نمایند.

نظارت بر حاکمیت دینی در فقه اسلام

گرچه تعیین حاکم بواسطه ی آرای عمومی بر اساس منطق فقه شیعه مردود است اما برخی اصل انتخابات و تعیین فردی به وسیله ی انتخابات عمومی را از بدعت های جهان غرب و اهل سنت دانسته، ادله ی بسیاری از کتاب و سنت را علیه آن وارد می دانند، اما از آنجا که انتصاب عام الهی به خودی خود موجب حاکمیت فردی در مرحله ی عمل نخواهد شد، برای تعیین یکی از واجدین اوصاف رهبری یا می بایست به قیودی چون اعلمیت پناه برد و یا در این راه به نظر مردم تمسک جست که خود به دو گونه امکان وقوع دارند؛ یا می بایست مردم به صورت مستقیم از میان افراد صاحب صلاحیت فردی را به حاکمیت بگمارند و یا نهادی از کارشناسان، از میان افرادی که مشروعیت الهی و صلاحیت اداره ی جامعه را داشته باشد، فردی را جهت تصدی این سمت معرفی نمایند(۳).

نظارت در گونه های قرائت نظام سیاسی

گرچه ولایت انتخابی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی مسبوق به سابقه نیست؛ بلکه این نظریه پس از پیروزی انقلاب نیز جز از سوی برخی از فقیهان مورد استقبال واقع نشده در فقه شیعه غیر مشهور تلقی می شود، اما این دیدگاه از آنجا که در مباحث و نوع استدالات خود از روش اجتهاد پیروی کرده، در نظریه ی خود به ادله ی مورد قبول فقه استناد می کند، از نظریات فقه شیعه برشمرده شده است. در این نظریه گرچه مشروعیت حکومت در گرو رأی و نظر مردم قرار داده شده، اما صاحبان این نظریه خود تصریح می کنند که این

از طرفی فقه سیاسی اسلام نظارت مردم نظارتی است همه جانبه و فراگیر و شامل عالی ترین سطوح حکومتی می شود. امام خمینی(ره) در تبیین وضع نظارت بر حکومت مثالهایی می زند که به مساوی بودن ولی امر مسلمین با اتباع تحت حکومت در برابر قانون، تأکید می ورزند و به احضار حضرت علی علیه السلام به محکمه به خاطر شکایت فرد یمنی و پذیرش رأی حکومت دادگاه از سوی حضرت اشاره می کنند و با بیان اینکه واقعه فوق در زمان حکومت حضرت اتفاق افتاده است و قاضی از جانب ایشان منصوب شده است، بر مساوی بودن افراد در برابر قانون در هر سطح و مقامی که باشند صحه می گذارند و تأکید می کنند که در حکومت اسلامی چنانچه در صدر اسلام حکمفرما بود اگر شخصی از پایین ترین افراد ملت، نسبت به شخص اول مملکت ادعایی داشته باشد و شکایت کند قاضی باید شخص اول مملکت را احضار و به شکایت رسیدگی کند.

حکمرانی اسلامی

از منظر اندیشمندان قدرت و امکاناتی که در اختیار صاحبان قدرت قرار دارد از دیرباز زمینه ی رویکرد آنان به فساد و استبداد را فراهم آورده، بستر مناسبی را برای سوء استفاده از قدرت آماده می سازد. از این روی اینان که از یک سو، لزوم حکمرانی فردی را به جهت رفع هرج و مرج و ایجاد امنیت از ضروریات جامعه برمی شمردند و از سوی دیگر، از قدرت بی حدّ و حصر زمامداران در هراس بودند در پی شناخت ماهیت قدرت و تأثیر آن بر صاحبان قدرت برآمده، ضمن سپردن امور جامعه به دست حاکم، ضرورت تحدید قدرت و نظارت بر آن را در دستور کار خود قرار داده، بر این باور بودند (تجربه های همیشگی نشان داده، هر انسان صاحب قدرتی به سوء استفاده از قدرت خود گرایش دارد و آنقدر به پیش می تازد تا به حد و مرزی برخورد)(۱).

با توجه به این که قدرت و امکانات بسیار حاکمان ک که به آنان اجازه ی دخالت در امور گسترده ای داده، بستر فساد و سوء استفاده را هموار می نماید ک اگر آنان را به استبداد آلوده نسازد، قطعاً زمینه ی گسترده تری برای فساد آنان فراهم می سازد، لذا بحث از ضرورت نظارت بر قدرت و کیفیت آن، از اساسی ترین پرسش ها در حوزه ی حاکمیت و فلسفه ی سیاسی محسوب شده، هر فرد، گروه و یا مکتبی به این پرسش پاسخ داده، راهکار و سازوکاری را که برای تحدید قدرت مفید واقع می شود، پیشنهاد کرده است. پیامد عملکرد نظام های استبدادی غرب، محدود کردن دایره ی قدرت حاکمان، به دغدغه ی اندیشمندان تبدیل شده، ضمن تفکیک سه حوزه ی متفاوت قانون گذاری، اجرای قوانین و قضاوت بر اساس قانون ک که به صورت مرسوم در اختیار هر حاکمی بود(حاکم هم قانون وضع می کرد، هم آن را به اجرا در می آورد و هم به قضاوت بر طبق قانون خود می پرداخت) ک در مرحله ی اول قانون گذاری را بر عهده ی نهاد و گروه مستقلی قرار داده، در نهایت قضاوت را نیز بر عهده ی افرادی متخصص گذارده، تنها اجرای قوانین را بر عهده ی حاکم دانستند.

این مسأله که در قالب منطبق توزیع و تفکیک قوا مشهور شده، از راه های تحدید و مهار قدرت محسوب می شود و در آغاز به صورت

شناخته شده؛ باید گفت: گرچه بر اساس مبانی فکری و عقیدتی شیعه، وجود عصمت شرط تصدی بر مسند حاکمیت سیاسی در عصر حضور است و امکان سوء استفاده حاکمان از قدرت از اساس منتفی است، اما در خصوص مقوله‌ی نظارت بر قدرت بر نظام سیاسی شیعه در عصر غیبت باید گفت گرچه نظام ولایت فقیه به عنوان نظام سیاسی مطلوب شیعه در عصر غیبت، مشروعیت خویش را وامدار انتصاب الهی و فقیه‌ی عادل و کاردان بر منصب قدرت سیاسی می‌داند و فردی که حائز ویژگی‌هایی چون اسلام‌شناسی، عدالت، کاردانی، اطاعت از اوامر الهی و مخالفت با هوای نفس برخوردار است، از امکان لغزش کمتری برخوردار بوده، ولایت وی نیز به صورت مطلق و بدون قید و شرط نیست، بلکه به حفظ اوصاف و ویژگی‌هایی که می‌بایست در مرحله‌ی کسب قدرت بدان متصف باشد، مقید است اما در هر صورت احتمال خطا از جانب وی مرتفع نبوده، این ویژگی‌ها، صدور خطا و اشتباه عمدی را از وی مرتفع می‌نماید، نه اصل اشتباه و خطا را که از مشخصه‌های اصلی انسان هاست و از سوی دیگر، کارگزاران نیز همواره در معرض لغزش و خطا قرار داشته، نظارت در این میان به جلوگیری از لغزش‌های احتمالی ولی فقیه کمک کرده، کارگزاران را نیز از ظلم و سوء استفاده از قدرت و سایر خطاهای احتمالی بازمی‌دارد. و از این روی حاکم اسلامی نیز به سان سایر کارگزاران می‌بایست در برابر عملکرد خویش پاسخگو، حاکمیت وی نظارت‌مند باشد.

بسیاری از فقیهان که در زمره‌ی قائلین مشروعیت انتصابی ولی فقیه قرار می‌گیرند، ضمن خاطر نشان کردن این نکته که ولی فقیه به هر صورت از اشتباه مصون نیست و احتمال سوء استفاده‌ی وی می‌رود، نظارت بر ولی فقیه را مورد تأکید قرار داده، این امر را از وظائف مجلس خبرگان دانسته‌اند: زمامدار و رهبر جامعه‌ی اسلامی به هر حال معصوم نیست بنابراین محتمل است... دچار لغزش شود و مرتکب سوء استفاده یا خیانت گردد... یکی از وظائف مجلس خبرگان رهبری این است که بر اعمال مقام رهبری نظارت دقیق داشته باشد(۳).

بلکه بسیاری از این فقیهان، نظرات و استدلالاتی عرضه کرده‌اند که برطبق آن نه تنها امر انتصاب با نظارت منافات ندارد بلکه امر نظارت بر اساس ادله‌ی خود، واجب نیز برشمرده شده است(۳) با گذشت زمان و تحول در جامعه بشری، راهکارهای دیگری نیز برای نظارت و مهار قدرت در مرحله‌ی اعمال قدرت پیش بینی شده که عمده‌ی آنها در قالب احزاب و مطبوعات، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بدین صورت که احزاب می‌توانند در محدوده و توانایی خود بر اعمال و رفتار حاکم نظارت داشته، براساس ظرفیت خود، آن را در چارچوب قانون و شریعت مهار نمایند و در این میان نباید از نقش مطبوعات به عنوان نمایانگر دیدگاه عموم مردم و گروه‌های مختلف برای نمایاندن نظرات مردم و ارائه‌ی انتقاد و پیشنهاد نسبت به عملکرد حاکم غافل ماند. بلکه گاهی مطبوعات در مهار قدرت از ظرفیت‌های بالاتری برخوردارند به گونه‌ای که احزاب نیز برای پیشبرد اهداف خود از آن بهره می‌برند.

قضیه شامل امام معصوم نشده، نسبت به امام معصوم تنها از عنصر انتصاب الهی برای مشروعیت استفاده شده، به رأی و نظر مردم در این باب اثری مترتب نمی‌شود. بلکه در زمان غیبت امام معصوم نیز هر کسی نمی‌تواند بر این منصب تکیه زند و بواسطه‌ی رأی و نظر مردم به حاکمیت برسد بلکه می‌بایست پیشاپیش حائز اوصافی باشد که در فقه شیعه برای وی در نظر گرفته شده است. به عبارت دیگر این اوصاف شرط لازم برای تصدی وی بوده، شرط کافی در این باب نیست بلکه مردم از میان حائزین این اوصاف فردی را به این منصب خواهند گمارد.

ولایت انتصابی نیز که قرائت مشهور فقها در مورد خاستگاه مشروعیت حاکمان در عصر غیبت است ک بر این باور است که حاکمان جدا از انتصاب به اوصافی خاص، از سوی شارع نیز می‌بایست (به نصب عام یا خاص) به این منصب گمارده شده باشند و در این مرحله (به مانند امامان معصوم) رأی و نظر مردم ثبوتاً و نفیاً بی‌فایده خواهد بود. گرچه اقبال و رأی آنان موجبات به فعلیت رسیدن حاکمیت آنان در عرصه‌ی جامعه خواهد شد.

بنابراین با توجه به این که نظریه‌ی وکالت فقیه در حوزه‌ی فقه مورد پذیرش واقع نشده باید گفت بدون در نظر داشتن صحت هر یک از دو نظریه‌ی ولایت انتصابی و انتخابی در هر دو نظریه فرایند اکتساب قدرت، تحدید شده، تنها افرادی قادر خواهند بود بر اریکه‌ی قدرت سیاسی تکیه بزنند که حائز اوصافی چون فقاقت، عدالت، تقوا، تدبیر، زمان‌شناسی، مصلحت‌دانی و جز اینها باشند و در مرحله‌ی ثبوت و بقا این اوصاف را با خود به همراه داشته باشند، چه آنکه هر کدام از این اوصاف قادر خواهند بود در فرایند نظارت تأسیسی، حاکم و اصحاب قدرت را از فساد، انحراف و یا سوء استفاده بازداشته، سلامت نظام را تضمین نمایند. در این میان رأی و نظر مردم نیز (چه به عنوان خاستگاه مشروعیت و یا فعلیت بخش) بسیار کارساز خواهد بود. زیرا براساس نظریه‌ی ولایت انتصابی، این رأی و نظر مردم خواهد بود که از میان حائزین مشروعیت الهی، فردی را برای حاکمیت معرفی و تمکین خود را نسبت به وی اعلان نمایند. طبیعی است که مردم با رأی و نظر خود (به صورت مستقیم و یا به واسطه نمایندگان خود) بهترین و مناسب ترین فرد را جهت این امر برگزیده، ضمن بیعت با وی، اطاعت از دستورهای او را تضمین می‌کنند. نیز، در ولایت انتخابی، حاکم به واسطه‌ی رأی مردم کسب مشروعیت کرده، مردم از میان نامزدان این منصب یک فرد را برای این سمت انتخاب می‌کنند. بنابراین هر دو نظریه‌ی پیشنهادی ولایت قادر خواهند بود اولاً با مقید کردن اوصافی خاص برای حاکم و ثانیاً با درگرو گذاشتن حاکمیت سیاسی به رأی و نظر مردم از ورود افراد ناهل در این سمت جلوگیری کرده، تصدی مناسب ترین فرد جهت حاکمیت سیاسی در عصر غیبت را تضمین نمایند(۴).

نظارت در مرحله‌ی اعمال قدرت

پیش از پرداختن به ظرفیت نظارتی فقه شیعه نسبت به این قضیه، پرداختن به اصل پاسخگویی حاکم به مردم در قبال اعمال و رفتارهایش ضروری است. از این روی در پاسخ به این پرسش که آیا در مذهب شیعه حق نظارت مردم بر قدرت سیاسی به رسمیت

و سوء استفاده بدور ننگه دارد نه از اشتباه در تصمیم گیری. بنابراین، ویژگی های یادشده با امکان اشتباه و خطا در تصمیم گیری ها و تصمیم سازی ها منافات ندارد. از این روی شارع مؤلفه های دیگری را لحاظ کرده که برخی از آنها در حوزه ی تصمیم گیری و تصمیم سازی کاربرد دارد و برخی دیگر در حوزه ی نقد و نظر نسبت به عملکرد.

در توضیح ضرورت مشورت حاکم باید گفت: (گاهی مراد از مشورت، راهیابی به علم و واقعیت و کم کردن درصد خطا در اندیشه و تصمیم گیری ها است) (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۳) که در این صورت، مشورت، حیثیت طریقی داشته، در حقیقت از باب رجوع جاهل به عالم خواهد بود. این نوع از مشورت، که بیشترین موارد مشورت را در بر می گیرد ک در مورد کسی صادق خواهد بود که یا اصلاً به واقعیت و صلاح پی نبرده، یا اینکه در حیرت و شک به سر می برد و طبیعتاً شخص مشورت شونده در این مورد به کسی مراجعه می کند که نسبت به موضوع مورد مشورت آگاه بوده، توانایی کشف حقیقت و ارائه ی طریق صحیح در تصمیم گیری را داشته باشد؛ و گاه مشورت، نه به جهت دستیابی به حقیقت، بلکه به خاطر رعایت حقوق مشورت شوندهگان صورت می پذیرد و در این صورت مشورت، موضوعیت داشته، بیشتر به جهت امراتی چون آزمایش، آگاهی بخشیدن، رشد فکری مردم، شخصیت دادن به امت، استفاده از تأیید امت، بدور ماندن از اتهام استبداد و عدم انتقاد در صورت شکست صورت می پذیرد. در این نوع از مشورت حتی اگر مشورت کننده علم به واقعه داشته باشد، به خاطر تحصیل ملاکات پیش گفته می بایست با دیگران مشورت نماید. طبیعتاً شرایطی که برای مشورت شونده در قسم طریقی لازم بود در این قسم از مشورت لازم نبوده، می بایست افراد اعم از متخصص و غیر متخصص مورد مشورت قرار گیرند.

گرچه اجتماع این دو قسم از مشورت (طریقی و موضوعی)، به صورت مانعة الجمع نبوده، تحصیل این دو ملاک عمده در کنار یکدیگر (دست یابی به واقعه و رعایت حقوق مردم به طریق طولی و یا عرضی) قابل دستیابی است و می توان با مشورت به هر دو ملاک دست یافت (۱).

با توجه به دو ملاک پیش گفته، از باب ضرورت الزام حاکم به مشورت باید گفت:

اولاً: ملاک طریقی مشورت که در حق امام معصوم وجود ندارد، در مورد حاکم غیر معصوم (ولی فقیه) وجود دارد زیرا گرچه ممکن است ولی فقیه با عنایت به مبانی و ادله و بر اساس اجتهاد به نظری قطعی دست یافته باشد اما بر اساس نظر شیعه (مخپنّه) این نظر، هیچ گاه عین صواب و واقع نبوده، احتمال خطا در آن نفی نمی شود. از این روی مشورت با اصحاب اندیشه و اجتهاد می تواند درصد خطا را کم کرده، آن را به واقع و صواب نزدیک سازد: (من استقبل وجوه الاراء عرف مواقع الخطاء) (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۳).

ثانیاً: از آنجا که که حکومت دارای حیثیات و شعبه های مختلفی بوده، تصمیم گیری در هر بخش نیازمند تخصصی خاص است و حاکم اسلامی جامع تمامی تخصص ها نیست سزاوار است که وی در هر مورد، با اصحاب آن فن مشورت کرده، در آن حوزه ها، مشورت وی از باب رجوع به کارشناس و به ملاک طریقی است.

نظارت درونی که مراقبت شخص از کارهای خود و عدم انجام فساد و گناه است به واسطه ی صفات و ملکاتی حاصل می شود که انسان ها در خود برای رسیدن به کمال و سعادت ایجاد می کنند. و از همین روی خداوند، پیامبر (ص) را در مقام پیش از به عهده دار شدن مقام نبوت و بدست گرفتن زمام اداره ی امور جامعه، موصوف به اوصاف خاصی دانسته، در رتبه بعد اداره ی امور مردم را به ایشان واگذار نموده است و بر این اساس می توان از اساسی ترین مقولات کنترل قدرت در حکومت معصومان را کنترل درونی دانست. نظارت و مهار درونی و بیرونی قدرت، هر کدام دارای ویژگی هایی است که بر ماهیت آنها تأکید کرده، و به آنها ضرورت می بخشد و با توجه به کارایی و استحکام نظارت درونی و تهی بودن آن از مشکلات نظارت بیرونی می توان به ارزش آن در کنار نظارت بیرونی پی برد. چه آن که در نظارت بیرونی، مهار قدرت همواره بواسطه ی عامل بشری صورت می پذیرد و نظارت و مهار قدرت یکی از اصحاب قدرت، به وسیله ی قانون، به فرد دیگری واگذار می شود و در نتیجه از آنجا که انسان ها (چه آن که بر مسند نظارت نشسته، چه او که بر مسند حاکمیت سیاسی تکیه زده) دارای خصوصیات انسانی بوده، قابلیت فساد و تباهی دارند و در نهایت این نظارت به انسانی معصوم که در برابر فساد مقاومت داشته، به گناه آلوده نشود، منتهی نمی شود لذا نظارت بیرونی همیشه در معرض خطر فساد قرار دارد و غایت مطلوب از نظارت را تأمین نمی کند. بنابراین اگر محوریت مهار قدرت های سیاسی بر نظارت بیرونی انسان های غیر معصوم نسبت به یکدیگر قرار داده شود، در غیاب مهار درونی، اگر نگویم نتیجه ای جز تسلسل و دور به ارمغان نخواهد آورد می توان گفت می باید آن قدر بر ناظران، ناظر گمارد و بر آن ناظران نیز نظارت کرد که در نهایت مقدار این سوء استفاده ها به حداقل برسد هر چند این قضیه در نهایت، درصد سوء استفاده را به صفر نخواهد رساند. به تعبیر دیگر، مهار بیرونی قدرت توسط انسان ها به تنهایی و بدون استفاده از پشتوانه ی مهار درونی، غیر ممکن است و حاکمان در این فرض با دور زدن قانون، یا تطمیع و تهدید ناظران به کارهای خود ادامه داده، صورت موجه نیز می بخشند و تنها در صورت تکمیل فرایند نظارت بیرونی با نظارت درونی است که نظارت، به غایت خود رسیده، معیارهای اصیل و اساسی در جامعه حکمفرما خواهد شد (۴).

ب) نظارت بیرونی

صرف نظر از نظارت درونی، فقه شیعه راهکارهای بیرونی بسیاری نیز برای نظارت ارائه کرده که برخی از این راهکارها بیشتر در زمان های گذشته مورد استفاده قرار گرفته، برخی دیگر در عصر حاضر به عالم سیاست عرضه شده است.

۱) شورا

گرچه در مکتب فقه شیعه حاکم دارای ویژگی های بارزی چون عدالت، فقاقت و تدبیر است و این ویژگی ها، حاکم را به سمت صلاح و اصلاح جامعه می برد اما در عین حال این اوصاف تنها قادر خواهد بود از اشتباه های عمدی جلوگیری کرده، حاکم را از فساد

اگر من پیام را کج گذاشتم، شما مسئولید اگر نگوید چرا پابت را کج گذاشتی، باید هجوم کنی، نهی کنی که چرا؟... امت باید نهی از منکر کند، امر به معروف کند(۶).

۳ نصیحت

نصیحت که از سوی مردم در قالب پند، اندرز، اعتراض، انتقاد، امر به معروف و نهی از منکر ارائه می شود، در سیره ی عملیه ی حضرت علی(ع) نمود بسیار دارد: به گونه ای که ایشان نه تنها از نقد و اندرز مردم ناراحت نشده، آنها را به این امر سوق داده، تشویق نموده، هیچ حاکمی را بی نیاز از نصیحت مردم ندانسته است. امام علی(ع) در صدد فراهم آوردن زمینه ی مناسب این امر بوده است. وی به کارگزاران خود نیز برای آماده کردن فضایی که مردم در آن خود را در سرنوشت جامعه سهیم بدانند و از نصیحت به حاکم دریغ نوزند توصیه نموده، نیز در سخنان ایشان آمده اگر حاکم به گونه ای رفتار کند که مردم او را از خود بدانند و او نیز نسبت به نصیحت آنها با روی گشاده برخورد نماید این امر موجب آن خواهد شد که آنان به امر نصیحت که از وظائف و تکالیفشان خوانده شده است ترغیب شوند در سفارش ایشان به مالک اشتر می خوانیم: لطف و محبتی را که عهد کردی به مردم کنی، کوچک نشمار، هر چند اندک باشد، چرا که لطف و محبت موجب می شود آنان از نصیحت و خیرخواهی برای تو دریغ نوزند(نهج البلاغه، نامه ی ۵۳).

۴ حزب

در تعریف حزب و ماهیت آن آمده است: «گروه شهروندانی که آرمان مشترک و منافع ویژه آنان را از گروه بزرگ تر، که جامعه ملی است، مشخص می سازد و با داشتن تشکیلات و برنامه ی منظم و یاری مردم می کوشند قدرت دولتی را در کشور بدست گیرند یا اینکه با این قدرت شریک گردند... برنامه و آرمان هایشان را به تحقق برسانند و در این راه از همه توانایی ها بویژه از ابزارهای قانونی یاری می گیرند»(۲). درباره ی حزب دو دیدگاه عمده در نظام سیاسی شیعه وجود دارد، مخالفین بر این باورند که خاستگاه و جایگاه اساسی احزاب، نظام دموکراسی است که مشروعیت حکومت در آن، به مردم منتسب بوده، گروه ها برای رسیدن به قدرت در تلاشند و حمایت کامل از اقلیت ها برای تبدیل شدن به اکثریت صورت قانونی به خود گرفته است و از این روی در جامعه دینی و حکومت اسلامی که دموکراسی به معنای غربی وجود ندارد ک بحث از تحزب بی معنا بوده، حزب در این نظام، پایه های استوار و ثابتی ندارد. گروه دوم با دیدگاهی رویکردی به مقوله حزب نگرسته، با توجه به این که عملی شدن برخی از راهکارهایی شارع برای نظارت بر قدرت (امر به معروف و نهی از منکر، انتقاد، نصیحت، شورا) در این زمانه جز در سایه ی گروههایی متشکل حاصل نمی شود، حزب را نه تنها در نظام اسلامی امری مذموم نمی شمردند که در سایه ی تحصیل غایات و اهداف حاصله از حزب، ضروری می دانند(۳) از ادله ی مفید مشروعیت احزاب در نظام اسلامی می توان از این موارد نام برد:

الف) اصل خطا پذیری: اصل خطا پذیر بودن اجتهاد در حوزه ی امور عرفی و مسائل سیاسی، زمینه ی خوبی برای تضارب آراء و

ثالثاً: اهمیت مقوله ی حکومت و نقش انکارناپذیر تصمیمات حاکم در تمامی ارکان و شئونات جامعه مقتضی است که حاکم در تصمیمات خویش در اداره ی جامعه به اندیشه و نظر خود اکتفا نکند و در فرایند مشورت با اصحاب اندیشه صاحبان تخصص و نظر، به صائب ترین نظر و محکم ترین تصمیم و مطابق ترین قوانین به مصلحت دست یابد و آن را به اجرا بگذارد.

اما با توجه به اینکه مشورت در باب حاکمان غیر معصوم هم به ملاک طریقت صورت می گیرد و هم به ملاک موضوعیت، هرگاه مشورت شوندگان نمایندگان فکری اکثریت جامعه باشند و مورد مشورتی آنان، امری خارج از محدوده شریعت و در مخالفت با آن نباشد و گردن نهادن به مفاد آن به شبهه دیکتاتوری حکومت دامن بزند، بعید نیست که این امور، قول به وجوب الزام حاکم نسبت به مفاد مشورت را تقویت نماید و چنانچه پیداست این الزام نه از باب حکم اولی، بلکه به خاطر مصالح و عناوین ثانویه ای است که در سایه ی تحصیل ملاکات خاصی ایجاد می شوند.

علامه نائینی در تأیید این قضیه به سنت پیامبر استناد کرده، آورده است:

مواقفت آن حضرت با اراده ی اکثر به جایی منتهی بود که حتی در غزوه ی اُحد با این که رأی مبارک شخص حضرتش با جماعتی از اصحاب، عدم خروج از مدینه ی مشرفه را ترجیح فرمود و بعد هم همه دانستند که صلاح و ثواب، همان بود، مع هذا چون اکثریت آراء بر خروج، مستقر بود از این رو با آنان موافقت و آن همه مصائب جلیبه را تحمل فرمود(۵)

۲) امر به معروف و نهی از منکر

از مهم ترین راهکارهای نظارت، امر به معروف و نهی از منکر است که به معنای حساسیت، نظارت و اهتمام جامعه اسلامی نسبت به انجام واجبات و ترک محرّمات در سطح عموم مردم و نظارت عمده ی مردم جامعه اسلامی بر سرنوشت خویش در سطح کلان می باشد. به مقتضای روایت (کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة)، (۵) مردم مسلمان موظفند در امور کلی جامعه ی خویش دخالت کرده، صحت و سلامت جامعه را تضمین نمایند و نظارت بر حاکم و کارگزاران حکومت از مهم ترین وظائف و مصادیق این واجب محسوب می شوند که اسلام برعهده ی تک تک مسلمانان نهاده است. بر اساس این اصل، مردم موظفند در قبال ناهنجاری های فردی و اجتماعی مردم عادی و یا حاکمان و کارگزاران سکوت نکرده، در صورت وجود شرایط، دیگران را به خوبی ها دعوت و از بدی ها بازدارند.

فریضه ی امر به معروف و نهی از منکر کارکردهای وسیعی دارد و هرچه دامنه ی منکر بزرگ تر باشد و فساد بیشتری بر آن مرتب گردد، به همان نسبت اهمیت این فریضه افزایش می یابد و از همین روی آیات و روایات شیعه، این بُعد از امر به معروف و نهی از منکر را مورد عنایت قرار داده، جامعه را به سوی امر به معروف و نهی از منکر در بُعد کلان هدایت کرده، ظلم حاکمان در این خصوص را مدّ نظر قرار داده است. امام خمینی در بیانی روشن، مردم را به مراقبت از عملکرد خویش به عنوان رهبر نظام اسلامی فراخوانده، این گونه اظهار داشته اند:

سوم: نظارت در مرحله ی توزیع قدرت در سده های پس از قرون وسطی و با توسعه آزادی ها و بازایی شخصیت اجتماعی ملت ها در واکنش به استبداد حاکمان، حکومت قالبی جدید یافت؛ به این معنا که بنا به درخواست مردم در آغاز، تمرکز مطلق قدرت در دست حاکمان از میان رفت و با واگذاری قوه ی مقننه به مردم، نظام سلطنت مشروطه تأسیس و قدرت حاکم (شاه) به وسیله ی قانون گذاری مجلس محدود شد و در مراحل بعد، قوه ی قضائیه نیز خود را از تمرکز قدرت رهانید و به استقلال رسید و از آنجا که نظام امور جامعه در سه محور تقنین، اجرا و قضاء محصور می شود، تفکیک قوا در قالب سه قوه ی مقننه، قضائیه و اجرائیه رخ نمود و این بدان خاطر است که در تقسیم بندی کلی وظائف حکومتی انسان ها با سه نوع وظیفه روبرو هستند که بر اساس تقسیم بندی ماهوی از هم منقسم شده اند؛ از وضع قانون، اجرای قانون و دادرسی براساس قانون. این سه در عین تمایز و تفاوت با یکدیگر ابعاد وسیعی از جامعه را در برمی گیرند و می توان گفت هیچ یک از ابعاد و رفتارها و روابط اجتماعی از مجموعه ی این سه رکن بیرون نیستند (۸).

رواج پدیده ی تفکیک قوا به معنای رایج و متداول بیش از همه کس مدیون منتسکیو، اندیشمند فرانسوی است که به خاطر تحصیل و حراست از آزادی های فردی و سیاسی این فرضیه را ارائه نمود و در حقیقت، پاسداری از آزادی این اندیشمند را به نظریه ی تفکیک قوا پیوند زد:

بررسی موضوع آزادی سیاسی و روابطی که با سازمان دولت دارد، کافی نیست. باید آن را در روابطی که با مردم دارد نیز مطالعه کرد. آزادی در این مورد به وسیله ی تقسیم قوای سه گانه حاصل می آید.

نظارت در مرحله ی گردش قدرت با توجه به اینکه ما نظارت را در تمامی مراحل حکومت (کسب، اعمال، توزیع و گردش) جاری دانستیم باید گفت نه تنها نظارت در مرحله ی گردش قدرت جریان دارد، که این مرحله از مهم ترین مراحل است که مقوله ی نظارت می بایست در آن جریان داشته، فقدان نظارت در این مرحله با عدم اصل نظارت برابر خواهد بود. نظارت در این مرحله که در قالب استیضاح، عزل و برکناری از قدرت بروز می کند، ضمانتی برای نظارت در سه مرحله ی قبل محسوب می شوند زیرا در صورت عدم قبول مقوله ی نظارت از سوی حاکمان، آنان می بایست از منصب خود عزل شده، فرد دیگری جایگزین آنها شود. البته این قضیه براساس قرائت های مختلف نظام سیاسی متفاوت بوده، رویکردهای مختلفی می یابد اما ناگفته نماند می بایست فهم بیشتر نظارت در این مرحله را در گونه های مختلف نظام سیاسی شیعه در عصر غیبت جستجو نمود.

نظارت بر حاکمان

اسلام نسبت به نظارت بر کسانی که به عنوان حاکم و کارگزار حکومت محسوب می شوند و در رأس امور قرار دارند، تأکید فراوانی دارد.

در ادیان و مکاتب الهی هم، مردم حاکمان را تحت نظارت خویش دارند و هم حاکمان با دقت تمام بر زیردستان خویش - در رده های متوسط مدیریتی و سیاسی - نظارت دارند.

اندیشه بوده، بستر مناسبی برای جهت فعالیت احزابی در چارچوب اسلام آماده می کند زیرا مخطئه بودن اجتهاد نزد شیعه بدین معناست: هرکس که از راه صحیح به اجتهاد و استنباط اقدام نموده، در چارچوب شریعت تفکر و اندیشه نماید، لغزش و خطای احتمالی اش مورد عفو بوده، در نزد شارع حجت محسوب می شود.

ب) مقدمه ی واجب: از آنجا که امر به معروف و نهی از منکر و انتقاد به حاکم در قالب نصیحت، در عصر حاضر و پیچیدگی های جوامع امروزی، تخصصی شدن مسائل حکومتی و عدم امکان اطلاع عموم مردم از کارهای حاکمان به صورت فردی امکان نداشته، نیازمند گروهی است که از امکانات این امر بهره مند بوده، توانایی این کار را داشته باشند، از آنجا که نظارت بر حاکمان و انتقاد نسبت به آنها از کارویژه های حزب برشمرده شده، لذا وجود احزاب در جامعه مقدمه ای برای تحصیل این واجبات بوده، از باب مقدمه ی واجب، واجب خواهد بود و نظارت بر قدرت نیز مستلزم راهکارهایی اجرایی و ایجاد نهادهایی برای عملی شدن مقوله ی نظارت خواهد بود و تشکیل احزاب می تواند مقدمه ی اجرای این واجب در جامعه محسوب شود.

۵) مطبوعات

آنچه مطبوعات و رسانه ها را در مسأله ی نظارت بر قدرت متمایز می نماید این است که از یک سو مردم به تنهایی قادر نمی توانند از احوال و افعال حاکمان کسب خبر نموده، به حاکمان مشورت داده، عملکرد آنها را مورد نقد و انتقاد قرار دهند. چرا که پیچیدگی های جامعه؛ ضرورت برخورداری از تخصص برای دخالت، و دغدغه های زندگی فرصت و امکانات نقد و انتقاد مستقیم را از مردم گرفته، توده ی مردم قادر نخواهند بود به صورت مستقیم با حاکمان تماس برقرار کرده، مشورت و انتقاد خود را در اختیار ایشان قرار دهند. نیز، مطبوعات این قدرت و اختیار را به نمایندگان فکری مردم می دهد که وقت و فرصتی را به این امر اختصاص داده، نظرات مردم را به حاکمان برسانند (۷).

همچنین، برخورد و انتقاد مستقیم مردم از کارآیی لازم برای تأثیر گذاری برخوردار نیست زیرا حاکمان برای گردن نهادن به سخنان یک فرد ضرورتی نمی یابند و مطبوعات به عنوان نماینده ی فکری مردم ک همراهی توده ی مردم را با خود به همراه دارد از این رو حاکمان به نشانه ی عدم مخالفت با افکار عمومی، به صورت موثرتری به انتقادات مطبوعات گردن نهاده، در صدد تأمین نظرات مردم خواهند بود. ناگفته پیداست که مطبوعات، از مضرات احزاب به دور می باشند؛ احزاب دارای قیود بسیاری هستند که مطبوعات، در عین مبراً بودن از این قیودات، بسیار فراگیر بوده، با هزینه ای اندک و در سطح عام تری از احزاب مورد استفاده قرار گرفته، درگیر تعصبات حزبی نخواهند شد. البته نباید فراموش نمود که برای تأثیر گذاری بیشتر، به مطبوعات متوسل شده، تلاش می نمایند از این رهگذر عمومی مطبوعات با مردم ارتباط برقرار کرده، کارکردهای خود را گسترش دهند.

و توصیه های اخلاقی، کارگزاران را از دنیامداری و سوء استفاده از قدرت بازداشته، در نهایت اوصافی را برای ایشان پیش بینی کرده. که موجب خواهد شد مراقب اعمال و رفتار خود باشند و از سوء استفاده و فساد احتراز نمایند. گرچه گزینش حاکمی با اوصاف شایسته می تواند به مقدار زیادی از احتمال سوء استفاده حاکمان و کارگزاران بکاهد اما این قضیه نافی ضرورت نظارت نیست و اهمیت مقوله ی حکومت و تأثیر فراوان فساد کارگزاران، مقتضی احتیاط نسبت به این قضیه بوده، هرچه بر انواع این نظارت ها افزوده شود، سلامت نظام به مراتب بیشتر تأمین خواهد شد. بلکه این قضیه بنا بر نظر برخی از فقیهان معاصر، مقتضای ادله ی شریعت و عقل است:

مقتضای عقل و شرع این است که علاوه بر احراز وجود شرایط و اوصاف معتبر و اهلیت لازم در کارگزاران و مسئولان کشوری و لشکری، یک مراقبت و نظارت پنهانی بر رفتار و اعمال آنان وجود داشته باشد.

حضرت علی(ع) علاوه بر توصیه به گزینش افراد شایسته جهت تصدی امورات حکومتی، راهکارهای دیگری را مد نظر قرار داده که در این میان می توان بر توصیه به تقوای الهی و نظارت درونی، به نظارت ناظران به صورت مخفی و آشکار اشاره کرد:

نظارت آشکار

حضرت علی(ع) برای هدایت جامعه به سمت مطلوب و برخورد با لغزش های کارگزاران علاوه بر توصیه ها و موعظه هایی که در مواقع مختلف ایراد می کرد خود شخصاً دست به کار شده، به نظارت پرداخته، مخالفت اعمال آنان نسبت به موازین شرع را گوشزد می نمود. این نوع نظارت در مرکز حکومت و هر منطقه ای که امام شخصاً حضور می داشت، به طور طبیعی از سوی ایشان انجام می گرفت و از نزدیک بر حسن اجرای امور اشراف کامل داشت.

امام برای نظارت بر کارگزارانی که در مناطق دوردست قرار داشتند، شبکه ی بازرسی و کنترلی ایجاد کرده بود که بر اساس آن، بازرسان دولتی، شبانه روز، در سراسر میهن اسلامی آشکارا به کنترل امور می پرداختند و نتیجه ی بررسی های خود را کتبی و یا حضوری به اطلاع ایشان می رساندند. کارگزاران نیز به خوبی واقف بودند که عملکرد آنان از دید بازرسان حضرت پوشیده نمانده، به طور مستمر به مرکز دولت، گزارش می شود. شایان ذکر است که این امور با توجه به نوع نظارت، شخص مورد نظارت و اهمیت مسأله ای که می بایست مورد نظارت واقع شود، عمدتاً به صورت فردی و گاهی نیز به صورت گروهی انجام می گرفت.

نوع دیگر از نظارت آشکاری که در زمان حکومتی ایشان اعمال می شد، حسابرسی و أخذ گزارش کار از کارگزاران بود. این کار نیز به طور مرتب انجام می گرفت و امام از این طریق بر عملکرد آنان اشراف و اطلاع داشت. این عمل به شکل عمومی و به سهولت انجام می شد و اگر احیاناً برخی از کارگزاران سهل انگاری می کردند، با واکنش سریع امام مواجه می شدند. نظری به نامه امام(ع) به یزید بن قیس ارحبی، بر این مدعا مهر تأیید می زند(همان)

حضرت سلیمان (ع) در حکومت بی نظیر خویش، نظارت بر یزندگان را نیز مد نظر می داشت: «و جویای [حال] یزندگان شد و گفت: مرا چه شده است که همدرد را نمی بینم؟ یا شاید از غایبان است؟» (نمل/۲۰). همان گونه که ملاحظه می شود غیبت یک یزنده از یک جلسه نیز از دید حضرت سلیمان مخفی نمانده است. حضرت امام رضا (ع) می فرماید: «سیره رسول خدا (ص) چنین بود که هرگاه لشگری را اعزام می کرد و امیری، آنان را فرماندهی می کرد، یکی از افراد مورد اعتماد خود را نیز با آنان همراه می کرد تا خبرها را به گونه ای پنهانی به آن حضرت برساند» (۹).

امیر مؤمنان (ع) نیز با تدبیر و سازماندهی گسترده ای، همه امور خرد و کلان گستره حکومتی خویش را زیر نظر می داشت و در یک برنامه وسیع، نظارت و بررسی همه جانبه، با اشراف بر اجزای حکومت، به اداره کشور می پرداخت. به ویژه آنکه ایشان درباره کارگزاران حکومتی، تلاش و قاطعیت بیشتری به کار می برد تا آنان از مدار قانون و حکم خدا خارج نشوند و آن گونه که اسلام طراحی کرده است به اداره مملکت بپردازند. شهرها و مناطقی که در حکومت امیرالمؤمنین (ع) توسط هزار نفر از استانداران و فرمانداران امام اداره می شد، امروزه حدود ۵۰ کشور اسلامی است. این کشورها شامل لیبی و بخش هایی از آفریقا تا شوروی سابق و افغانستان و از یمن تا روم است.

در همه جا مدیران کشور پهناور اسلامی با نظارت مستقیم آن حضرت، حکومت می کردند و اگر کوچک ترین خطا یا اشتباهی مرتکب می شدند، توسط نیروهای اطلاعاتی امام، گزارش شده و فوراً با عکس العمل امام مواجه می شدند.

اصل «کنترل و نظارت» در حکومت امام علی (ع) در کشور پهناور آن روزگار، آن قدر دقیق و صحیح اجرا می شد که در حکومت آن حضرت، قاضی یک روزه هم وجود داشت؛ چنانکه امام (ع) به ابوالأسود دوتلی سمت قضاوت داد، اما پایان همان روز نخست، او را از قضاوت عزل کرد. ابوالأسود دوتلی، شب هنگام وارد مسجد شد و خطاب به امام علی (ع) گفت: «چرا مرا از قضاوت عزل کردی در حالی که نه خیانت کرده ام و نه مرتکب جنایتی شده ام؟! امام (ع) فرمود: به من گزارش دادند چون طرفین دعوی به محکمه می آیند، تو بلندتر از ایشان سخن می گویی و درشتی در گفتار داری» (۱۰). همچنین امام (ع) در نامه ای به یکی از والیان خود می نویسد: حساب کارهایت را برای من بفرست و بدان هر آینه حساب خدا، بالاتر و مهم تر از حساب انسانها است» (نهج البلاغه، نامه ۴۰).

کنترل، نظارت و حسابرسی در اسلام، آن قدر اهمیت دارد که از آن، به «تمام دین» تعبیر شده است: «آیا نمی دانی که هر آینه دین، سر تا سر حساب و محاسبه است؟» (۸). بنابراین، اصل نظارت بر افراد و حاکمان در اسلام از جایگاه ویژه ای برخوردار است. لذا ضروری است که این پدیده میمون، در مدیریت رهبران الهی، جایگاه خویش را باز یابد و به طور گسترده اعمال گردد.

راهکارهای نظارتی

نظام سیاسی شیعه در راستای پیشگیری از انحراف و سوء استفاده ی کارگزاران در وهله ی نخست به مولفه ی نظارت درونی تمسک جسته، آنان را به خود کنترلی توصیه نموده است. در فرایندها و ارشادات

کلکم مسئول) همچنان موظفند که بر امور نظارت داشته، از خطاها جلوگیری نمایند و البته این امر می تواند به دو گونه تحقق یابد: مردم خود، به صورت مستقیم در امور دخالت و نظارت نمایند، یا به صورت مستقیم در امور دخالت ننموده، این کار را به نمایندگان خود واگذار نمایند. فارغ از این که امر نظارت مردمی به چه کیفیتی صورت می پذیرد، نظارت مردمی نقشی تأثیرگذاری در سلامت نظام سیاسی داشته، می تواند به حسن اجرای امور کمک نماید.

نتیجه گیری

از دیدگاه اسلام، نظارت جایگاه مهمی در امور فردی و اجتماعی دارد. نظارت دارای انواع متعدد درونی (خودکنترلی) و بیرونی (دیگرکنترلی) است. نظارت بیرونی به نظارت مردمی و حکومتی، و نظارت حکومتی به درون سازمانی و برون سازمانی تقسیم می شود. نظارت برون سازمانی تاکنون بیشتر در ضمن سایر قوای حکومتی مطرح شده و کمتر به طور مستقل و به عنوان یک نهاد نظارتی بدان توجه شده است. این نظام نظارتی دارای مبانی، پیش فرض ها، ادله و ویژگی های خاصی بوده و از ساختاری جدید برخوردار است که در هیچ یک از نظام های کنونی مشابهی ندارد. نظارت بر هر امری با توجه به ماهیتی که دارد همواره از اهمیت به سزایی برخوردار بوده است. در عصر حاضر حاکمیت به نوعی بر اموال و نفوس مردم تسلط یافته است و این امکان وجود دارد تا دچار تعرض قرار بگیرند همچنین تصمیمات و راهکارهای اداره کشور نیز ممکن است تصمیمات غلطی گرفته شود که زندگی مردم را نیز تحت الشعاع این تصمیمات غلط قرار بگیرد. نظارت یکی از مواردی است که می توان حکومت را به پاسخگویی وادار کرد. به لحاظ فقهی نظارت بر حاکم آنچنان اهمیت دارد که در لابه لای آیات الهی و نظرات فقهی فقهاء بدین مسئله توجه شده است.

از دیدگاه اسلام، نظارت جایگاه مهمی در امور فردی و اجتماعی دارد. نظارت دارای انواع متعدد درونی (خودکنترلی) و بیرونی (دیگرکنترلی) است. نظارت بیرونی به نظارت مردمی و حکومتی، و نظارت حکومتی به درون سازمانی و برون سازمانی تقسیم می شود. نظارت برون سازمانی تاکنون بیشتر در ضمن سایر قوای حکومتی مطرح شده و کمتر به طور مستقل و به عنوان یک نهاد نظارتی بدان توجه شده است. این نظام نظارتی دارای مبانی، پیش فرض ها، ادله و ویژگی های خاصی بوده و از ساختاری جدید برخوردار است که در هیچ یک از نظام های کنونی مشابهی ندارد. اسلام، ضمن دستور به تأسیس حکومت، شیوه ها و سازوکارهایی برای نظارت دارد. نظارت‌هایی از قبیل، امر به معروف و نهی از منکر، نصیحت، شورا و ... تمام موارد مذکور، نظارت بر حاکم اسلامی را از ضمانت های اجرایی قوی و محکم برخوردار می کند. بنابر یافته های این تحقیق، نظارت بر حکومت در اسلام به خاطر ویژگی‌هایی که دارد، کارآمدتر است؛ زیرا اولاً: اسلام علاوه بر نظارت بیرونی بر نظارت درونی نیز تأکید ویژه‌ای دارد. ثانیاً: ساز و کارهای نظارتی در اسلام، موجب افزایش میزان محبوبیت حاکمان شده است و روابط حاکمان و شهروندان را از روابطی خشک و قانونی به روابطی تربیتی و عاطفی همراه با رعایت موازین قانونی تبدیل می‌کند. ثالثاً: رویکرد ساز و کارهای نظارتی

گاهی به علت گستردگی و گوناگونی فعالیت های جامعه، نظارت مستقیم و آشکارا کارایی نداشته، نظارت در این جوامع می بایست به صورت غیر مستقیم و یا پنهانی صورت پذیرد. بدین صورت که به جای آنکه ناظری بدون واسطه و به صورت مستقیم به امر نظارت مشغول باشد بواسطه افرادی که نقش واسطه را ایفا کرده، حیثیت نظارت آنها برای کارگزاران و والیان معلوم نیست، اطلاعات و عملکرد حاکمان آخذ و به مرکز دولت گزارش می شود. این امر، که مقوله ای عقلانی است، در جوامع امروزی انجام می شود و بر عقائد و سیره ی حکومتی آن حضرت منطبق بوده، این کار را برای اصلاح امور بسیار کارساز می دانست؛ زیرا در بسیاری از موارد، کارگزاران، خود را از دید بازرسان آشکار مخفی کرده، یا با ظاهر سازی در صدد فریب آنها بر می آمدند تا در نهایت، گزارش مقبولی از آنها به دستگاه حکومت برسد. از این روی صاحب منصبان همیشه از بازرسی و گزارش بازرسان پنهان، بیمناک اند و از سوی دیگر بازرسان نیز که در دید آشکار قرار ندارند، از خطر تطمیع و تهدید از سوی حاکمان در امان می مانند. اینان با بازرسی و نظارت پنهان، بیم و هراس مدیرانی را که قصد تخلف و خیانت دارند، افزون می کنند و این خود عامل افزایش ضریب کارآیی و امنیت مسؤولان می شود. بر این اساس حضرت علی(ع) نه تنها چنین نظارتی را برای سلامت دولت و کارگزاران ضروری می دانست که به والیان خویش دستور می داد چنین نیروهایی را در محدوده ی حکمرانی خویش به کار گیرند؛ به عنوان نمونه به مالک اشتر می نویسد:

سپس بر اعمال و رفتار آنها مراقبت نما و مراقبان و گزارشگرانی مخفی از افراد راستگو و با وفا بر آنان بگمار. چون مراقبت و بازرسی تو در باره ی آنان، به آنها این انگیزه را می دهد که در منصب خودشان به عنوان یک امانت نگریده، با مهربانی با مردم رفتار نمایند (نهج البلاغه، نامه ی ۵۳).

موارد زیادی در نهج البلاغه وجود این نوع نظارت در نظام سیاسی حضرت را به نمایش می گذارد. به عنوان مثال ایشان در نامه ای به قثم بن عباس (والی مکه) می نویسد:

اما بعد، گزارشگر مخفی من در مغرب مرا در جریان این واقعیت قرار داده که ... (همان، نامه ی ۳۳).

هم چنین امام طی نامه ای به سهل بن حنیف (والی مدینه) می نویسد: *أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ بَلَغْتِي؛* اما بعد، به من خبر رسیده ... (نهج البلاغه، ص ۱۷) آن حضرت در عبارتی دیگر در همین نامه جدا از تأکید بر گماردن مراقبانی جهت نظارت بر کارگزاران، آنان را چشم و گوش حاکم دانسته، اوصاف خاص آنها را نام برده است:

از گماردن مراقبانی امین و حق گو با مردم، بر کارکنان دریغ مکن تا فساد هر مفسدی از زیردستان را گزارش دهند و مردم بدانند که تو از کم کاری و ناکارایی آنان با خبری. (۱۱)

نظارت مردم بر کارگزاران

راهکارها و عوامل نظارتی که حکومت برای تأمین سلامت کارگزاران خود به اجرا در می آورد، مسئولیت نظارت بر قدرت را از عهده ی مردم سلب نمی کند و مردم به مصداق (کلکم راع و

Alam software (Library of Hazrat Ali, peace be upon him), Computer Research Center of Isfahan Seminary.

در اسلام، رساندن فرد و جامعه به سلامت و سعادت دنیوی و اخروی است؛ زیرا نظام حقوقی اسلام، زیرمجموعه نظام اخلاقی اسلام است.

References

Holy Quran, translated by Ayatollah Nasser Makarem Shirazi.

Nahj al-Balagha, Sobhi Saleh version, translated by Mohammad Dashti.

1. Qazi Shariat Panahi, Abolfazl, 1375, Essentials of Fundamental Rights, Tehran, Justice Press.

2. Melk Afzali Ardakani, Mohsen, 1382, Supervision and Supervisory Institutions, Tehran, Research Institute of Islamic Culture and Thought.

3. Misbah, Mohammad Taqi, 1388, Islamic Legal Theory, 3rd Ch., Qom, Imam Khomeini Educational and Research Institute.

4. Jasbi, Abdullah, 1371, organizational supervision from the perspective of Islam, Tehran, Bina.

5. Majlisi, Mohammad Bagher, 1403, Bihar al-Anwar, Beirut, Al-Wafa Foundation.

6. Khomeini, Seyyed Ruhollah (Imam), 1370, Sahifa Noor, Tehran, Organization of Cultural Documents of the Islamic Revolution.

7. Nouri Tabarsi, Mirza Hossein, 1409 AH, Mustardak al-Wasail and Mustanbat al-Masal, Beirut, Al-Al-Bayt Foundation for the Revival of Tradition.

8. Ibn Shahr Ashub, Mushir al-Din Abi Abdullah Muhammad Bin Ali, 1376, Manaqib Al Abi Talib, edited by a committee of Najaf professors, Najaf Ashraf, Haidariyyah.

9. Qazi, Sayedaboulfazl, 1383, Fundamental rights and political institutions, 12th century, Tehran, Mizan.

10. Nouri, Mirzahsin, 1408 AH, Mustardak al-Wasail and Mustanbat al-Masal, Beirut, Al-Bayt Foundation, peace be upon him.

11. Seyyed Razi, Nahj al-Balagheh, translated by Mohammad Dashti, Bab Al